

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه زبان و ادب فارسی (گوهر گویا)
سال سوم، شماره دوم، پیاپی ۱۰، تابستان ۱۳۸۸، ص ۷۴-۵۱

یک قصیده در دو دیوان

عبدالرضا سیف* - مجید منصوری**

چکیده

در این جستار به معرفی و بررسی قصیده‌ای که در دیوان سید حسن غزنوی و عطار نیشابوری ضبط شده، پرداخته‌ایم. اختلافات بین این دو قصیده نیز نمایانده شده و برخی از ابیات این قصیده در دیوان عطار، بر اساس ضبط‌های آن در دیوان سید حسن غزنوی، تصحیح شده است. ذکر این نکته حائز اهمیت است که از شانزده بیت آغازین این قصیده، چهارده بیت آن، به جز ابیات هفتم و هشتم، در تذکره لب‌الآلباب عوفی نیز به عطار نسبت داده شده است که این موضوع، انتساب این قصیده را به عطار تا حد بسیاری قوت می‌بخشد. نکته دیگر این است که ضبط برخی ابیات این قصیده در لب‌الآلباب، تا حدودی با ضبط این ابیات در دیوان سید حسن، منطبق است.

واژه‌های کلیدی

تصحیح، قصیده، دیوان حسن غزنوی، دیوان عطار، لب‌الآلباب

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران majid.mansuri@gmail.com

مقدمه

در دیوان سید حسن غزنوی قصیده‌ای است که در فهرست دیوان با عنوان «قصیده نو یافته فارسی» (← غزنوی، ۱۳۶۲: ۴۶۳) از آن یاد شده است. مدرس رضوی در حاشیه اشاره کرده است که: «این قصیده در نسخه جُنْگی متعلق به کتابخانه ملی، به سید حسن غزنوی نسبت داده شده و در نسخه‌های دیوان وی نیست». (همان، ۳۴۹) وی از بیت سی و یک این قصیده «گویند پشه... تا بیت سی و پنج «عقلم هزار...» را مشخص کرده و گفته است: «از: گویند پشه... تا اینجا [عقلم هزار...] به عطار نیز نسبت داده شده». (همان، ص ۳۵۰)

تمام این قصیده، بعلاوه سی و چهار بیت دیگر که در ادامه این قصیده آمده، در دیوان عطار نیز ضبط شده است. (← عطار، ۱۳۷۵: ۷۰۴-۷۰۲)

تفضلی در باب این قصیده گفته: «مج و مه این قصیده را ندارند. سل و فر دارد. فی و نو و مم نیز دارد. فر مقداری از اول قصیده را ندارد». (همان، حاشیه: ۷۰۱)

به هر حال، هر چند این قصیده در برخی نسخ دیوان؛ از جمله نسخه «مج [مجلس]» که اقدم نسخ است و همچنین نسخه «مه» که از نسخه‌های معتبر است، وجود ندارد؛ لیکن در چند نسخه مهم و معتبر دیوان وی مضبوط است. علاوه بر همه، از شانزده بیت آغازین این قصیده، چهارده بیت، به جز ابیات هفتم و هشتم، در تذکره لباب الألباب عوفی، به عطار نسبت داده شده است که این موضوع نیز انتساب این قصیده را به عطار تا حدود زیادی تقویت می‌کند.

به هر روی، احتمال اینکه برخی ابیات این قصیده یا قسمتی از آن، از عطار نباشد، منتفی نیست، با توجه به سرنوشتی که دیگر آثار عطار داشته و حتی الحاقات فراوانی که در آثار مسلم عطار راه یافته است، شفيعی کدکنی در خصوص دیوان عطار عقیده دارد:

«حتی در دایره همین آثار مسلم عطار هم، از قبیل منطق الطیر یا دیوان غزلیات، هرگونه داوری و نقد، مشروط است و نمی‌تواند نتیجه‌ای قاطع به بار آورد». (عطار، مقدمه، ۱۳۸۳: ۲۳)

«دیوان غزلیات و قصاید عطار نیز یکی از متداول‌ترین دیوان‌های شعر پارسی است که از همان قرن هفتم همواره مورد علاقه و شوق دوستداران شعر عرفانی فارسی بوده است. این دیوان که چاپ‌های متعدد دارد و دو چاپ مشهور آن بر دست دو تن از محققان عصر ما - یعنی استاد سعید نفیسی و دکتر تقی تفضلی خراسانی - انجام گرفته است، مقداری از شعرهای شاعران دیگر را نیز در خود دارد و

نمی‌توان گفت که آنچه در این دو دیوان آمده، تماماً سرودهٔ عطار است. چنین می‌پندارم که اگر بر اساس روش‌های علمی و تکیه بر قدیمی‌ترین نسخه‌های موجود و رعایت مسائل سبک‌شناسی تصحیح مجددی از دیوان عطار انجام شود، حدود ۳۰ تا ۳۵ درصد شعرهای چاپ دکتر تفضلی... به کنار خواهد رفت.» (همان، ص ۳۵)

هرچند، در اینجا شیعی کدکنی یکی از روش‌های تصحیح مجدد دیوان عطار را «رعایت مسائل سبک‌شناسی» دانسته است؛ لیکن ایشان در رد انتساب مثنوی خسرونامه به عطار، در مقدمهٔ مختارنامه، چنین نوشته‌اند: «از لحاظ سبک‌شناسی به دلیل فقدان سبک شخصی (Individual style) در ادبیات فارسی (جز موارد استثنائی) تحلیل سبک‌شناسیک این اثر [خسرونامه] دشوار است...» (عطار، مختارنامه: ۱۳۸۶، ۴۴)

دربارهٔ مضامین و ترکیبات این قصیده، نگارنده مقایسه‌هایی را با دیگر آثار این دو شاعر انجام داد که نتیجهٔ آن انطباق برخی ترکیبات و مضامین این قصیده با دیگر آثار عطار بود که نمونه‌های آن در ذیل ابیات این قصیده آورده شده است. همچنین با توجه به اینکه در برخی موارد، ضبط ابیات آغازین این قصیده در لب‌الالباب با ضبط‌های این قصیده در دیوان حسن غزنوی مشابهت داشت که ابیات لب‌الالباب را نیز با ابیات این دو قصیده مقایسه کردیم.

همچنین پس از مقایسهٔ دو قصیده، دانسته شد که هرچند متن این قصیده در دیوان سید حسن غزنوی بسیار مغلوط و پراشتباه است؛ اما با توجه به اینکه این قصیده در یک جنگ کهن خطی آمده است، می‌تواند به عنوان یک نسخه بدل در مقابل قصیدهٔ عطار قرار گیرد و با آن مقایسه و مقابله شود و در حل برخی اغلاط و تصحیفات این قصیده در دیوان عطار راهگشا باشد. در ضمن، تصحیف‌ها و اشتباه‌های فراوان این قصیده در دیوان سید حسن غزنوی نیز از این طریق تصحیح می‌شود.

با توجه به برخی ضبط‌های این قصیده در دیوان سید حسن غزنوی، چند بیتی از این قصیده در دیوان عطار تصحیح شد که از همه مهمتر، «جبهٔ خورشید» و «شاید که پشه می‌نکند» بود که در خصوص اینها، ذیل ابیات بحث شده است.

مقایسه و مقابله دو قصیده

عطار:

سبحان قادری^۱ که صفاتش ز کبریا بر خاک عجز می‌فکند عقل انبیا

حسن:

سبحان خالقی که صفاتش ز کبریا در خاک عجز می‌فگند عقل انبیا
لباب: یکسان با ضبط سید حسن غزنوی. (عوفی، ۱۳۶۱: ۸۲۴)

عطار:

گر صد هزار قرن همه خلق کاینات فکرت کنند در صفت و عزت خدا
حسن:

گر صد هزار قرن همه خلق کاینات فکرت کنند در صفت عزت خدا
لباب: یکسان با ضبط سید حسن غزنوی. (ص ۸۲۴)

در دیوان عطار چاپ سعید نفیسی نیز «صفت عزت» آمده است. ← دیوان عطار به تصحیح
نفیسی، ۱۳۷۰: ۱)

عطار:

آخر به عجز معترف آیند کای اله دانسته شد که هیچ ندانسته‌ایم ما
حسن: کذا. لباب: کذا.

عطار:

جایی که آفتاب بتابد ز اوج عز سرگشتگی است مصلحت ذره در هوا
حسن: کذا. لباب: کذا.

عطار:

وانجا که بحر نامتناهی ست موج‌زن شاید که شب‌نمی نکند قصد آشنا
حسن:

وانجا که بحر نامتناهی ست موج‌زن شاید که پشه می‌نکند قصد آشنا
لباب:

آنجا که بحر نامتناهی است موج‌زن شاید که شب‌نمی نکند قصد آشنا
(ص ۸۲۵)

در چاپ نفیسی نیز «شب‌نمی نکند...» آمده. ← همان، ۱)

به دلایل ذیل ضبط بیت بر اساس دیوان سید حسن غزنوی مرّجّح به نظر می‌رسد.

- ۱- «شبنم» شنا نمی‌کند و با توجه به ضبط «پشه» بیت معنی مقبول می‌یابد.
 - ۲- اگر بخواهیم به محور عمودی شعر نیز توجه داشته باشیم، واژه «زنبور» در بیت بعد، آمده و با توجه به اصل تداعی، می‌توان عقیده داشت که ضبط اصیل بیت، بنا بر بیت سید حسن است.
 - ۳- به نظر می‌رسد، «قصید آشنا کردن پشه» همان راه رفتن پشه بر روی آب باشد؛ چنانکه امروزه نیز بر روی آبهای کم عمق و برکه‌ها این امر را می‌توان مشاهده کرد.
 - ۴- در لباب‌الالباب، «شب» و «نمی» جدا نوشته شده که این نکته احتمال اینکه «شب» تصحیف «پشه» و «نمی» تصحیف «می» در «می‌نکند» باشد را افزایش می‌دهد.
 - ۵- تقابل «دریا» و «پشه» در دو بیت از این قصیده نیز آمده است: (← به بیت: «گویند پشه بر لب دریا...»، و بیت بعدی آن، در همین قصیده).
- خاقانی گوید:

به پر پشه اگر بر سر دریا گذرم میل آن پشهٔ پران به خراسان یابم
(خاقانی، ۱۳۷۸: ۲۹۷)

عطار:

وانجا که کوس رعد بگرد ز طاق^۲ چرخ زنبور در سبوی نوا چون کند ادا
حسن:

وانجا که قوس چرخ بعزّ و نطق چرخ زنبور در سبوی نوا چون کند ادا
لباب:

وآنجا که کوس رعد بگرد ز طاس چرخ زنبور در سبوی نوا چون کند ادا
(ص ۸۲۵)

عطار:

عقلی که می‌برد قدح دُرَدیش ز دست چون آورد به معرفت کردگار پیا
حسن:

عقلی که می‌برد قدح دُرَدیش ز دست چون آورد به معرفت کردگار جا
لباب: این بیت را ندارد.

این بیت در دیوان عطار تصحیح نفیسی پس از بیت «چون نیست آفتاب...» آمده است. (←ص ۱) عطار در مختارنامه گوید:

جانسی که به راه رهنمون دارد رای وز حسرت خود میان خود دارد جای
عقلی که شود به جرعه‌ای دُرد از دست در معرفت خدای چون دارد پای
(عطار، ۱۳۸۶: ۲۱۲)

بیت دوم این رباعی، شباهت زیادی با بیت پیشین از قصیده مورد بحث دارد که این نکته از چند جانب دارای اهمیت است:

- ۱- انتساب این قصیده را به عطار تقویت می‌کند.
- ۲- با توجه به اینکه برخی محققان در انتساب مختارنامه به عطار تردید کرده‌اند (←زرین کوب، ۱۳۷۵: ۳۳۴)، این بیت و شباهت بسیار آن با قصیده عطار، جالب توجه است.
- ۳- منطبق است بر ضبط «به معرفت کردگار پا» در قصیده مورد بحث و نشان می‌دهد که «جا» به جای «پا» در قصیده سید حسن، تصحیف است.

عطار:

حق را به حق شناس که در قلمز عقول می درکشد نهنگ تحیر من و تو را
حسن:

حق را به حق شمار که در قلمز عقول می درکشد نهنگ تحیر من و تو را
لباب: این بیت را ندارد.

عطار:

چون آب نقش می‌پذیرد قلم بسوز در آب شوی لوح دل از چون و از چرا
حسن: کذا. لباب: کذا.

عطار:

چون نیست ز آفتاب حقیقت نشان پدید ای کم ز ذره هست نشان دادنت خطا
حسن:

چون آفتاب نیست حقیقت نشان‌پذیر ای کم ز ذره هست نشان دادنت خطا
لباب: منطبق بر ضبط سید حسن. (ص ۸۲۵)

ضبط مصراع نخست در تصحیح نفیسی (ص ۱) و همچنین لباب الألباب (ص ۸۲۵) به این صورت است: «چون نیست آفتاب حقیقت نشان پذیر». به نظر می‌رسد در این بیت نیز ضبط «نشان پذیر» بهتر باشد. عطار در دیوان گوید:

«هر چه نشان کنی تویی راه نشان نمی‌برد
و آنچه نشان پذیر نی این سخن آن نمی‌برد»
(عطار، ۱۳۷۵: ۱۵۰)

عطار:

سبحان صانعی که گشاید به هر شبی
از روی لعبان فلک نیلگون غطا
حسن:

سبحان خالقی که گشاید به هر شبی
از روی لعبان فلک نیلگون غطا
لباب: منطبق بر ضبط عطار. (ص ۸۲۵)
عطار:

از زیر حقه مهرة انجم کند پدید
زان مهره‌ها به حقه ازرق دهد ضیا
حسن: کذا. «لباب: از زر...». (ص ۸۲۵)
عطار:

شب را ز اختران همه دندان کند سپید
چون زنگی که اوفتد از خنده با قفا^۳
حسن:

شب را ز اختران همه دندان کند سپید
چون زنگی که اوفتد از خنده در قفا
لباب:

شب را ز اختران همه دندان کند سپهر
چون زنگی که اوفتد از خنده بر قفا

ضبط مصراع دوم در تصحیح نفیسی به این صورت است: «چون زنگی که خنده زنان افتد از قفا». (همان، ۱) به نظر می‌رسد، ضبط «از خنده در قفا افتادن» در بیت سید حسن بهتر باشد. سعدی در بوستان گوید:

«در او دم چو غنچه دمی از وفا
که از خنده افتد چو گل در قفا»
(سعدی، ۱۳۸۱: ۱۶۶)

عطار:

در دست چرخ مصقله^۴ ماه نو نهد
 حسن:

تا اختران آینه‌گون را دهد جلا
 در دست چرخ مصقله ماه نو دهد
 لباب: منطبق بر ضبط سید حسن. (ص ۸۲۵)
 عطار:

در پای اسپ شام کند^۵ اطلس شفق
 ۱. ترک روز.
 حسن:

در جیب ترک صبح نهد عبقر بها
 در پای اسپ شام کشد اطلس شفق
 لباب:

در جیب ترک صبح نهد عبقر صبا
 در پای اسپ شام کشد اطلس شفق
 (عوفی، ۱۳۶۱: ۸۲۵)

در چاپ نفیسی نیز «... کشد اطلس شفق» آمده است که به نظر دست‌تر می‌نماید؛ زیرا ظاهراً این ترکیب، «اطلس کشیدن در پای...» است. مولانا در غزلیات شمس گوید:

اطلس و دیباج بافد عاشق از خون جگر
 تا کشد در پای معشوق، اطلس و دیباج را
 (مولوی، ۱۳۸۶: ۸۲)

تشبیه «صبح» به «ترک» و بالعکس در شعر عطار نمونه‌های دیگری نیز دارد:

راست کان ترک پرچهره چو صبح
 زلف شبرنگ ز رخ باز کند
 (عطار، ۱۳۷۵: ۲۴۲)

به شب که از مه نو هندویست زرین گوش
 به روز کز دم صبحست ترک مار افسای
 (همان، ۷۲۸)

عطار:

گفتی که آفتاب مگر ذره ذره کرد
 بر کهکشان زمرد و مرجان و کهربا
 حسن:

گویی که آفتاب مگر ذره ذره کرد
 بر کهکشان ز زیره مرجان و کهربا

لباب:

گویی که آفتاب مگر ذره ذره کرد
بر کهکشان ز ریزه مرجان و کهربا
(عوفی، ۱۳۶۱: ۸۲۵)

این قصیده در لباب الألباب با همین بیت به پایان رسیده است.

در چاپ نفیسی، ضبط مصرع نخست به مانند ضبط دیوان حسن غزنوی و لباب الألباب است و مصراع دوم نیز به این شکل آمده: «بر کهکشان ز ریزه مرجان و کهربا». (ص ۱) به عقیده نگارندگان، در این خصوص نیز ضبط چاپ نفیسی و لباب الألباب مرجح است و در نسخه جنگ ملک که این قصیده منسوب به حسن غزنوی آمده نیز احتمالاً «زیره» تصحیف «ریزه» است. ترکیب «ریزه مرجان» در شعر مجیرالدین بیلقانی نیز مشهود است:

«قضا در تیغ سیمایی نهاده ریزه مرجان
اجل بر درع زنگاری فشانده خرده روین»
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۴۵)

عطار:

با هیبتش که زو قدری ماند از قدر
احکام خویش جمله قضا می کند قضا
حسن:

با هستیش اگر قدری ماند از قدر
احکام خویش جمله قضا می کند قضا
عطار:

سبحان قادری که بر آینه وجود
بنگاشت از دو حرف دو گیتی کما یشا
حسن: کذا.

خلق گیتی به «دو حرف» در این بیت از منطق الطیر نیز مشهود است:

کرد در شش روز هفت انجم پدید
وز دو حرف آورد نه طارم پدید
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۳۳)

عطار:

چون برکشید آینه کل کاینات
عرش آفرید ثم علی العرش استوی
حسن: این بیت را ندارد.

عطار:

بر عرش ذره ذره خداوند مستویست چه ذره‌ای در اسفل و چه عرش بر علا

حسن:

بر عرش ذره ذره خداوند مستویست چه ذره در اسافل و چه عرش در علا

عطار:

در جنب حقّ نه ذره بود ظاهر و نه عرش وانجا که اوست جای نیابی ز هیچ جای

حسن: کذا.

در این ابیات عطار نیز تقابل عرش و ذره مشهود است:

عرش و خردل و آنچه در جهانست ذره ذره جامه جانسان بود

(عطار، ۱۳۷۵: ۲۶۳)

تا کسی دارد به یک ذره پناه عرش اگر باشد پناهت نرسدش

(همان، ۳۵۱)

لب بدوز از عرش وز کرسی می‌پرس گر همه یک ذره می‌پرسی می‌پرس

(همان، ۱۳۸۳: ۲۳۹)

عطار:

چون هیچ جای نیست که او نیست جمله اوست

چون جمله اوست کیستی آخر تو بی‌نوا

حسن:

خود هیچ جای نیست که او نیست جمله اوست

چون جمله اوست کیستی آخر تو بینوا

مصراع نخست در تصحیح نفیسی نیز مانند ضبط دیوان سید حسن است و مرجح به نظر می‌رسد، به این سبب که ظاهراً ترکیب «خود هیچ... نیست...» صورت صحیح این ترکیب است. عطار در دیوان گوید:

«من ز سر تا پای فقر و فاقه‌ام مر تو را خود هیچ در بایست نیست»

(عطار، ۱۳۷۵: ۸۶)

انوری گوید:

«خود به از عقل هیچ مفتی نیست
زانکه او جز به عدل نگراید»
(انوری، ۱۳۷۶: ۲/۶۳۸)

عطار:

تو نیستی و بسته پندار هستی
پندار هستی تو تو را کرد مبتلا

حسن:

بو نیست بنده و پندار هستی
عطار در این ابیات نیز «پندار هستی» انسان را چنین نکوهش می‌کند:

ور تو را پندار هستی هست هیچ
نبودت از نیستی در دست هیچ
(عطار، ۱۳۸۳: ۳۶۴)

زین پیش دلم بسته پندار آمد
پنداشت که فتوی ده اسرار آمد
(عطار، مختارنامه، ۱۳۸۶: ۲۱۰)

عطار:

از کوزه نیم ذره سیماب چون برفت
نه در خلا بماند اثر زو نه در ملا

حسن:

از کوزه نیم ذره سیماب چون برفت
نی در خلا بماند اثر زو نه در ملا

عطار:

یک ذره سایه‌ای و تو خواهی که آفتاب
در بر کشی رواست به بر درکشی هلا

حسن: این بیت را ندارد.

تقابل «ذره» و «سایه» و «آفتاب» در این ابیات از عطار نیز مشهود است:

یک ذره سایه باش تو اینجا در آفتاب
اینجا چو تو نه‌ای تو ز شادی و غم مپرس
(عطار، ۱۳۷۵: ۳۴۳)

سایه یک ذره چه سان گم شود
در بر خورشید چنان گم شدم
(همان، ۴۰۹)

عطار:

ای از فنای محض پدیدار آمده
اندر بقای محض کجا ماندت بقا

حسن: کذا.

ترکیب «فناى محض» در این بیت از دیوان عطار نیز به کار رفته است:

کاری است قوی ز خود بریدن خود را به فناى محض دیدن
(همان، ۵۳۱)

عطار:

خواهی که در بقای حقیقی رسی به کلّ از هستی مجازی خود شو بکلّ، فنا

حسن:

خواهی که پی بری به سر کعبه نجات در خود مکن قیاس حق و پیش در میا

«بکلّ» در معنی قیدی آن، «کلا»، نمونه‌های فراوانی در شعر عطار دارد:

هر چه غیر است ز توحید بکلّ میل کشم زانکه چشم و دل عطار به کلّ بینا شد

(همان، ۱۹۳)

چون به ارژم یافتم من این متاع پادشاهی را، بکلّ، کردم وداع

(عطار، ۱۳۸۳: ۳۵۱)

عطار:

در نافه دم چو نیستی خود صواب دید پر مشک شد ز نافه دم آهوی خطا

حسن: این بیت را ندارد.

عطار:

چیزی که پی نمی‌بری از پی مدو بسی^۷ وز خود مکن^۸ قیاس و ازین بیش در میا^۹

حسن: این بیت را ندارد. مصرع دوم این بیت، مصرع دوم بیت پیشین از حسن غزنوی است که در

چاپ نفسی نیز مانند دیوان سید حسن، ضبط شده: «وز خود مکن قیاس حق و پیش در میا» (ص ۲)

عطار:

بس سر که همچو گوی درین را باختند بس مرغ تیزپر که فروشد درین فضا

حسن: کذا.

عطار:

خاموش باش حرف که می‌گویی ای سلیم حرمت نگاه دار چه پنداری ای گدا

حسن:

خاموش باش حرف چه گویی ای سلیم
خدمت نگاه دار چه پنداری ای گدا
در چاپ نفیسی ضبط مصراع اول، شبیه به مصراع سید حسن است. (ص ۲)

عطار:

گر سر کار می طلبی صبر کن خموش
تا صبر و خامشیت رساند به متنها

حسن:

چون سر کار می طلبی صبر کن حکیم
تا صبر و خامشیت رساند به متنها

عطار:

گر تو زبان بخایی و خونس فروبری
در زیر پرده با تو نگویند ماجرا

حسن:

گر تو زبان بخایی و خونس فروبری
در زیر ورد نگویند با تو ماجرا

عطار:

لیک عشق زن تو درین راه خوفناک
و احرام درد گیر درین کعبه رجا

حسن:

آهنگ عشق زن تو درین راه خوفناک
احرام درد گیر در این کعبه رجا

عطار:

گویند پشه بر لب دریا نشسته بود
در فکر سر فکنده به صد عجز و صد عنا

حسن: کذا.

عطار:

گفتند چیست حاجتت ای پشه ضعیف
گفت آنکه آب این همه دریا بود مرا

حسن:

گفتند چیست حاجتت ای پشه فقیر
گفت آنکه آب این همه دریا بود مرا

عطار:

گفتند حوصله چو نداری مگوی این
گفتا به ناامیدی ازو چون دهم رضا

حسن: کذا.

عطار:

منگر به ناتوانی شخص ضعیف من بنگر که این طلب ز کجا خاست و این هوا

حسن:

منگر به ناتوانی شخص ضعیف من بنگر که این طلب ز کجا خواست و این هوا

ترکیب «خاستن طلب» در مصیبت‌نامه نیز به کار رفته است:

این طلب کامروز از جان تو خاست نیست هیچ آن تو جمله آن ماست

(عطار، ۱۳۸۶: ۴۴۳)

عطار:

عقلم هزار بار به روزی کند خموش عشقم خموش می‌نکند یک نفس رها

حسن:

عقلم هزار بار به روزی خموش کرد عشقم خموش می‌نکند یک نفس رها

مدرس رضوی ذیل این بیت نوشته‌اند: «از «گویند پشه...» تا اینجا [مقصود، تا آخر بیت فوق]، به عطار نیز نسبت داده شده. (ص ۳۵۰)

عطار:

چون نیست گنج پای به گنجت فرو شدن بی گنج شب گذار درین گنج ازدها

حسن: این بیت را ندارد.

عطار در دیوان، «گنج، گنج، ازدها و شب» را در یک بیت آورده و چنین گویند:

گنج وفا مجوی که در کنج روزگار گنجی نیافت هیچ کس از بیم ازدها

(عطار، ۱۳۷۵: ۷۰۶)

عطار:

در آشنای خون دلی دل به حق سپار تا حال خود کجا رسد ای مرد آشنا

حسن:

در آشنای خون جگر دل به حق سپار تا حال خود کجا رسد ای مرد آشنا

در این مورد نیز ضبط «آشنا کردن در خون جگر» که در بیت سید حسن غزنوی آمده است، مرجح است؛ زیرا در این صورت است که بیت معنی مقبولی می‌پذیرد. عطار این ترکیب را در بیت دیگری از دیوان آورده است:

از خون جگر در آشنا دیدی
بیگانه مباش چون دو چشمم را

(عطار، ۱۳۷۵: ۶۲۹)

امیر خسرو دهلوی گوید:

کردم میان خون جگر آشنا بسی
کان آشنای خون دلم آشنا نشد

(دهلوی، ۱۳۸۰: ۳۲۸)

عطار:

تا نور شرع او شهودت پیر و مقتدا
جاوید در متابعت مصطفی گریز

حسن: کذا.

ترکیب «نور شرع» در این ابیات عطار نیز آمده است:

خورشید برج وحدت حق دور دور یافت
از نور شرع شمع برافروز زانکه عقل

(عطار، ۱۳۷۵: ۷۵۳)

گاه گویم از هنر گاهی ز عیب
گه بود کز نور شرع و نور غیب

(عطار، ۱۳۸۶: ۳۴۰)

عطار:

سلطان شرع خواجه کونین مصطفی
خورشید خلد مهتر دنیا و آخرت

حسن:

سلطان شرع و صاحب کونین مصطفی
خورشید خلد خواجه دنیا و آخرت

این بیت در چاپ نفیسی با یک «واو» اضافه پس از «...خلد خواجه» شبیه به بیت حسن غزنوی است. (← همان، ۲)

به کار بردن ترکیب «خواجه کونین» برای «رسول» در این ابیات از منطق الطیر و مصیبت‌نامه عطار نیز دیده می‌شود:

آفتاب جان و ایمان همه
خواجه کونین و سلطان همه

(عطار، ۱۳۸۳: ۲۴۴)

خواجۀ کونین منت از تو یافت
در نماز انگور جنت از تو یافت
(عطار، ۱۳۸۶: ۳۰۶)

عطار:

مفتی کلّ عالم و مهدی جزو جزو
در هر دو کون بر کلّ و بر جزو پادشا

حسن:

مفتی عالم کل و معنی جزو و کلّ
این بیت از منطق الطیر بسیار شبیه است به بیت عطار:

مهدی اسلام و هادی سبیل
مفتی غیب و امام جزو و کلّ
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۴۴)

عطار:

چشم و چراغ سنت و نور دو چشم دین
صاحب قبول هفت قران صاحب لوا

حسن: کذا.

عطار:

کان بود کلّ عالم و او بود آفتاب
مس بود خاک آدم و او بود کیمیا

حسن: کذا.

عطار:

چون آفتاب از فلک دین حق بتافت
تا هر دو کون پر شد از نور والضحاح

حسن:

چون آفتاب از فلک دین حق بتافت
تا هر دو کون پر شد از نور والضحاح

عطار:

گردون که جبه بهترش از آفتاب نیست
پیراهن مجرّه ز شوقش کند قبا

حسن:

گردون که جبه بهترش از آفتاب نیست
پیراهن مجرّه ز شوقش کند قبا

عطار در دیوان گوید:

مجرّه زان پدید آمد که یک شب فلک از دست قدرت جامه زد چاک
(عطار، ۱۳۷۵: ۸۴۲)

ضبط مصراع نخست در تصحیح نفیسی به این ترتیب است: «گردون که خیمه بهترش از آفتاب نیست...» (← همان، ۳) به عقیده نگارندگان ضبط این بیت بنا بر دیوان سید حسن، صورت صواب این بیت است؛ نخست به سبب اینکه در مصرع دوم نیز «پیراهن» و «قبا کردن» آمده است. دیگر اینکه با توجه به ضبط «جبه» بیت معنی و صورت درستی می‌یابد. نظامی گوید:

«کرد قبا جبّه خورشید و ماه زین دو کله دار سفید و سیاه»
(نظامی، ۱۳۸۷: ۴)

صاحب برهان نیز ظاهراً ترکیب «جبّه خورشید و ماه» را از همین بیت نظامی استخراج کرده است و گوید: «جبّه خورشید و ماه: کنایه از روز و شب است که لیل و نهار باشد». (برهان، ۱۳۷۶: ذیل: «جبّه خورشید و ماه»)

عطار:

اندر نظاره کردن مشک دو گیسوش^{۱۱} صد چشم شد گشاده ازین طارم دوتا
حسن:

اندر نظاره کردن مشک دو گیسوانش صد چشمه شد گشاده ازین طارم دوتا
عطار:

خورشید را ازان سبلی نیست در دو چشم کو چشم را ز خاک درش ساخت توتیا
حسن:

خورشید را ازان سبلی نیست در دو چشم کو چشم را ز خاک درش ساخت توتیا
عطار:

کس را نگشت معجزه جز در زمین پدید او خاص بُد به معجزه در عرض و در سما^{۱۲}
حسن:

کس را نگشت معجزه‌ای در زمین پدید او خاص شد به معجزه در ارض و بر سما

در مصرع دوم، به نظر می‌رسد، ضبط «بر سما» که در دیوان حسن غزنوی و همچنین نسخه «نو» آمده است، بهتر باشد.

عطار:

گویند مه شکافت تو دانی که آن چه بود
گردون ترنج و دست بیرید از آن لقا
حسن: کذا.

عطار:

یک شب براق تاخت چو برق از رواق چرخ
از قدسیان خروش برآمد که مرحبا
حسن:

یک شب از آن تاخت چو برق از رواق چرخ
از قدسیان خروش برآمد که مرحبا
عطار:

در پیش او که غاشیه کش بود جبرئیل
هم انبیا پیاده دویند و^{۱۳} اصفیا
حسن:

در پیش او که غاشیه کش بود جبرئیل
ضبط مصرع دوم در چاپ نفیسی نیز مانند مصرع سید حسن است. (← همان، ۳) ظاهراً بیشتر نزدیک به صواب است. عطار در اسرارنامه گوید:

«سواره انبیا از ره رسیده
پیاده در رکیب او دویده»
(عطار، ۱۳۸۶: ۱۰۱)

عطار:

از انبیا چو مشعل طرّقا بخاست
در عرش اوفتاد از آن طرّقا صدا^{۱۴}
حسن:

از انبیا چو مشعل طرّقا بخاست
بدون تردید باید «مشغله» باشد؛ چنانکه در بیت سید حسن غزنوی و تصحیح نفیسی نیز همین گونه است. (← همان، ۳)

عطار:

چون نرگس از نظاره گلشن نگاه داشت
بشکفت بر رخس گل مازاغ و ماظغا

حسن:

بشکست بر رخس گل مازاغ و ماطغا

چون نرگس از نظاره گلشن نگاه داشت

عطار:

از هر صفت که وصف کنم بود ماورا

آنجا که جای گم شد و گم کرده^{۱۵} بازیافت

حسن:

از هر صفت که وصف کنم خود به ماورا

آنجا که جای گم شد گم کرد و بازیافت

عطار:

حالی شراب یافت ز جام جهاننما

از دست ساقی و سقیم شراب خواست

حسن:

جام شراب یافت ز جام جهاننما

از دست ساقی و سقیم شراب خواست

عطار در دیوان گوید:

ما ز پی نیستی عاشق هست آمدیم

ساقی جام الست چون و سقیم بگفت

(عطار، ۱۳۷۵: ۴۹۵)

عطار:

خود را در او فکنند بدر پیش^{۱۷} از عصا

موسی ز بقراری خود بر بساط قرب^{۱۶}

حسن:

خود را در او فکنند بدر پیش تو عصا

موسی ز بقراری خود در مقام قدس

عطار:

کای نعل خود گرفته ز نعلین شو جدا

حالی وشاق چاوش عزت بدو دوید

حسن:

کای نعل خود فگنده و نعلین شو جدا

حالی وشاق چاوش عزت بدو دوید

ترکیب «چاوش عزت» در منطق الطیر نیز به کار رفته است:

چاوش عزت برآمد ناگهی

آخر از پیشان عالی درگهی

(عطار، ۱۳۸۳: ۴۲۳)

عطار:

تا محرم حریم شوی در صف صفا

چل شب درین حریم به خلوت چله نشین

حسن: این بیت را ندارد.

عطار:

او نوبه زد که ما کذب القلب مارآ

موسی به لن ترانی جانسوز حربه خورد

حسن: این بیت را ندارد.

عطار:

واین را براق بین که فرستاد از کجا

آن را خدای گفت ز نعلین دور شو

حسن: این بیت را ندارد.

عطار:

وین را شبی ببرد به خلوتگه دنا

آن را ز بعد چل شب پیوسته بار داد

حسن:

وین را شبی ببرد به خلوتگه دنا

وآن را ز بعد چله پیوسته بار داد

عطار:

وین را ز عرش ساخته ایوان کبریا...

آن را ز طور کرده سرای حرم پدید

(عطار، ۱۳۷۵: ۷۰۴-۷۰۱)

حسن:

وین را ز عرش ساخت ایوان کبریا

وآن را ز طور کرد سرای حرم پدید

(حسن غزنوی، ۱۳۶۲: ۳۵۱-۳۴۹)

مدح رسول^ع و مقایسه مقام موسی با ایشان، در منطق الطیر نیز آمده که بسیار شبیه است به ایات

پیشین این قصیده:

خلع نعلین آمدش از حق خطاب

رفت موسی بر بساط آن جناب

گشت در وادی المقدس غرق نور

چون به نزدیک او شد از نعلین دور

می شنود آواز نعلین بلال

باز در معراج شمع ذوالجلال

هم نبود آنجاش با نعلین راه

موسی عمران اگرچه بود شاه

(عطار، ۱۳۸۳: ۲۴۷)

قصیده عطار تا (۳۴) بیت دیگر ادامه می یابد که عطار در بیت سوم از آخر، تخلص خود را نیز به این

صورت آورده است.

عطار خاک آن سگ مردان راه توست در خاک خود نگر ز سر صدق رینا

(عطار، ۱۳۷۵: ۷۰۶)

چند نکته در اثبات انتساب این قصیده به عطار و ردّ انتساب آن به سید حسن غزنوی

۱. این قصیده فقط در یک جنگ خطی کهن به سید حسن غزنوی نسبت داده شده است.
۲. هر چند این قصیده در برخی نسخ دیوان عطار نیست؛ اما در چند نسخه از دیوان وی ضبط شده است.
۳. این قصیده در دیوان عطار، به صورت کامل، مضبوط است.
۴. تخلص عطار در ابیات پایانی این قصیده آمده است.
۵. در لباب‌الالباب نیز ابیات آغازین این قصیده به نام عطار آمده است.
۶. شفیع کدکنی در مقدمه الهی‌نامه نوشته است: «در بخش نعت صحابه، عطار در هر چهار منظومه خویش یکسان عمل کرده است. شماره ابیاتی که برای هر یک از خلفای راشدین، در هر منظومه‌ای سروده است، یکسان است؛ یعنی برای آن سه تن دیگر نیز همان شمار را رعایت کرده است و از این چشم انداز اعتدالی را مورد نظر داشته است» (عطار، ۱۳۸۶: ۲۵) قصیده مورد بحث نیز از قاعده فوق خارج نیست، یعنی عطار در این قصیده نیز درباره نعت صحابه، یکسان عمل کرده است و در نعت هریک از صحابه، چهار بیت سروده است. (عطار، ۱۳۷۵: ۷۰۴)
۷. همان‌گونه که مشاهده شد، در دیگر آثار مسلم عطار نیز مضامین و ترکیب‌هایی وجود دارد که تا حدودی منطبق بر برخی ابیات این قصیده است.
۸. همچنین سی و چهار بیت پایانی این قصیده که در دیوان سید حسن ضبط نشده است، متضمن مضامینی است که در دیگر آثار عطار نیز مشهود است. اینک سه نمونه:

الف: شیر خدا و این عم خواجه آنکه یافت

تختی چو دوش خواجه و تاجی چو هل اُتی

(عطار، ۱۳۷۵: ۷۰۶)

در این ابیات از منطق الطیر نیز امام علی^ع را این‌گونه می‌ستایند:

«ساقی کوثر امام رهنمای

گشته اندر کعبه آن صاحب قبول

بت شکن بر پشتی دوش رسول

(عطار، ۱۳۸۳: ۲۵۲)

ب: گر رکن چار کعبه دل چار یار نیست زَنار چار کرد گزین و کلیسیا
(عطار، ۱۳۷۵: ۷۰۵)

ترکیب «زَنار چار کرد» در این قصیده به کار رفته که این کاربرد تنها در شعر عطار دیده شده است. (← عطار، ۱۳۸۳، تعلیقات: ۵۷۸-۵۷۷) در منطق الطیر این ترکیب دیده می‌شود:

این زمان آن خواجه بسیار درد بر میان زَنار دارد چار کرد
(عطار، ۱۳۸۳: ۲۹۷)

ج: عطار خاک آن سگ مردان راه توست در خاک خود نگر ز سر صدق رُبنا
(همان، ۱۳۷۵: ۷۰۶)

عطار در این بیت نیز خویشتن را «سگ» «مردان و چاکران» خداوند می‌داند:

همچو عطار مانده باد به دست کمترین سگ ز چاکران توأم
(همان: ۳۸۰)

۹. سید حسن غزنوی شاعری مدّاح است که تقریباً از بین تمام اشعارش، تنها یک ترجیع‌بند وجود دارد که در مدح بزرگان و پادشاهان زمان وی نیست و آن ترجیع‌بندی است که برای رسول خدا گفته است. (← حسن غزنوی، ۱۳۶۲: ۲۳۵) و انتساب چنین قصیده‌ای به وی از لحاظ سبکی و فکری، موجه به نظر نمی‌رسد.

نتیجه‌گیری

هر چند قصیده مورد بحث، در یک جنگ خطی کهن به سید حسن غزنوی نسبت داده شده و در برخی از نُسخ دیوان عطار نیامده است، در اقدم نُسخ و نسخه معتبر «مه» نیامده و در برخی نُسخ دیگر به صورت ناقص آمده است؛ اما انتساب آن به عطار، با توجه به مستندات زیاد، قطعی به نظر می‌رسد. دیگر اینکه هر چند در این قصیده، در دیوان حسن غزنوی، غلط‌ها و تصحیف‌های بسیاری راه یافته، لیکن برخی از ضبط‌های آن از ضبط‌های همه نسخه‌های دیوان عطار بهتر به نظر می‌رسد. نکته دیگر این است که برخی ابیات آغازین این قصیده که در لباب‌الالباب به نام عطار آورده شده است، با برخی ضبط‌های این قصیده در دیوان سید حسن تا حدودی شبیه به هم است که این دقیقه، قابل تأمل است.

پی‌نوشتها

- ۱- «فر و نو: خالقی».
- ۲- «فی: اوج چرخ».
- ۳- «فی: بر قفا».
- ۴- «فی: مشعله».
- ۵- «فی و نو: کشد».
- ۶- «نو: ترک روز».
- ۷- «فی: از پی بسی مرو».
- ۸- «نو: بکن قیاس».
- ۹- «فی: قیاس حق و پیشتر میا».
- ۱۰- «نو: بگویند».
- ۱۱- «نو: گیسویش».
- ۱۲- «نو: در ارض و بر سما».
- ۱۳- «سل و نو: پیاده دوید و هم اصفیا. فر: از این بیت به بعد تا آخر قصیده را ندارد».
- ۱۴- «فر: نوا».
- ۱۵- «فر: گم شد گم کرده».
- ۱۶- «فر: بساط قدس».
- ۱۷- «فر: فکند بر در او پیش».

منابع

- ۱- انوری، محمد بن محمد. (۱۳۷۶). *دیوان انوری*، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲- برهان، محمد حسین بن خلف. (۱۳۷۶). *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- ۳- حسن غزنوی، حسن بن محمد. (۱۳۶۲). *دیوان سید حسن غزنوی*، به تصحیح و مقدمه محمد تقی مدرس رضوی، تهران: اساطیر.
- ۴- بیلقانی، مجیرالدین. (۱۳۵۸). *دیوان مجیرالدین بیلقانی*، به تصحیح محمد آبادی، تبریز، موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.

- ۵- خاقانی بدیل بن علی (۱۳۷۸). **دیوان خاقانی**، به کوشش ضیاء الدین سجادی؛ تهران: زوآر.
- ۶- دهخدا، علی اکبر (۱۳۵۲). **لغتنامه دهخدا**، تهران: دانشگاه تهران.
- ۷- دهلوی، امیرخسرو (۱۳۸۰). **دیوان امیرخسرو دهلوی**، به مقدمه محمد روشن و تصحیح صلاح الدین اقبال، تهران: نگاه.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵). **از گذشته ادبی ایران**، تهران: انتشارات الهدی.
- ۹- سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۱). **بوستان سعدی**، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- ۱۰- صفا، ذبیح الله (۱۳۵۱). **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران: امیرکبیر.
- ۱۱- عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۶). **اسرارنامه**، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۲- _____ (۱۳۸۷). **الهی نامه**، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۳- _____ (۱۳۷۵). **دیوان عطار**، به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۱۴- _____ (۱۳۷۰). **دیوان عطار**، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: کتابخانه سنایی.
- ۱۵- _____ (۱۳۸۶). **مختارنامه**، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۶- _____ (۱۳۸۶). **مصیبت نامه**، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۷- _____ (۱۳۸۳). **منطق الطیر**، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۱۸- عوفی، محمد بن محمد (۱۳۶۱). **لباب الألباب**، از روی چاپ براون با مقدمه و تعلیقات علامه محمد قزوینی، به اهتمام محمد عباسی، تهران: کتابفروشی فخر رازی.
- ۱۹- بمولوی، جلال الدین محمد بن محمد (۱۳۸۶). **کلیات شمس**، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران: هرمس.
- ۲۰- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۷). **خمسه نظامی**، بر اساس چاپ مسکو باکو، تهران: هرمس.